

## بررسی برنامه ریزی درسی مدرسه محور برای تمرکز زدایی از نظام برنامه ریزی درسی مدارس ابتدایی

نگین مولائی<sup>۱</sup>، صبا گله بان<sup>۲</sup>

<sup>۱</sup> کارشناسی آموزش ابتدایی دانشگاه پردیس علامه طباطبائی ارومیه (نویسنده مسئول)

<sup>۲</sup> کارشناسی آموزش ابتدایی دانشگاه پردیس علامه طباطبائی ارومیه

### چکیده

یکی از راه های اساسی تمرکز زدایی در آموزش و پرورش، نظام مدیریت مدرسه محور است. از جنبه های مهم مدیریت مدرسه محور، برنامه ریزی درسی مدرسه محور است. در برنامه ریزی درسی مدرسه محور، مدیران، معلمان، دانش آموزان و والدینی که قصد مشارکت دارند، درگیر هستند و در مورد تهیه و انتخاب فعالیت های آموزشی، مواد درسی، متون درسی، تعیین نوع برنامه های جایگزین در مدرسه، تصمیم گیری می کنند. پژوهش حاضر به روش مروری کتابخانه ای و مطالعه پژوهش های گذشته انجام شد. هدف از این پژوهش بررسی برنامه ریزی درسی مدرسه محور برای تمرکز زدایی از نظام برنامه ریزی درسی مدارس ابتدایی بود. که نتایج پژوهش نشان می دهد که در چنین نظامی معلمان به جای انتقال دهنده دانش، برنامه ریزان برنامه درسی مدارس بوده و دانش آموزان هم به جای مصرف کنندگان دانش، با مشارکت در فرایند برنامه ریزی درسی در تولید دانش و فعالیت های یادگیری نقش فعالی دارند.

**واژه های کلیدی:** برنامه ریزی درسی، تمرکزگرایی، آموزش و پرورش

## مقدمه

آموزش و پرورش در سرنوشت جامعه و در تمام مراحل پیشرفت و باروری آن سهیم بوده و خود نیز همواره گسترش یافته است. یکی از عناصر مهم نظام آموزشی برنامه درسی است که هسته ی مرکزی تمام فعالیتهای آموزشی را تشکیل میدهد . [۱] برنامه درسی در واقع نقشه و راهنمایی برای یادگیری درمدرس است که یادگیرنده آن را تجربه و مشاهده کننده آن را ثبت میکند. یا اینکه برنامه درسی را می توان یک سند مکتوب در نظر گرفت که در بردارنده مجموعه تصمیماتی است که در خصوص برنامه درسی، پیش از آنکه اجرا شود، گرفته میشود. در اوایل قرن بیستم برنامه ریزی درسی به عنوان قلب نظام تعلیم و تربیت مطرح گردید و رفته رفته به یکی از حوزه های تخصصی و در عین حال بحث برانگیز تعلیم و تربیت مبدل گردید [۲].

تمرکززدایی از تصمیم گیریهای آموزشی، یکی از مباحث کلیدی در بحث گسترده راهبردهای اصلاحات آموزشی مناسب در ارتباط با بهبود مدرسه، رشد معلم و فراگیری دانش آموزان در دهه گذشته بوده است. تمرکز زدایی پاسخی منطقی به وضعیت و چالش های امروز است زیرا تمرکززدایی مشارکت همه جانبه ی افراد را در تصمیم گیری و برنامه ریزی درباره سرنوشت خود ایجاب میکند [۳]. یکی از دلایل دفاع از تمرکززدایی در آموزش و پرورش، براین اصل استوار است که با واگذاری حق تصمیم گیری و مسؤولیت پاسخ گویی به مدارس، کیفیت آموزشی افزایش می یابد زیرا در این صورت، مدیران، معلمان و والدین سهم بیشتری در انتخاب محتوا و ارتقای کیفیت آموزشی خواهند داشت [۴].

عدم تمرکز در نظام آموزشی، مستلزم تفویض اختیارات بیشتر از مرکز به ادارات محلی، خودراهبری مدارس، برنامه ریزی براساس نیازهای محلی و منطقه ای، مشارکت مدیران، معلمان، اولیای دانش آموزان و حتی خود دانش آموزان در تصمیم گیریهای مربوط به مدرسه است که تمام این موارد تحت عنوان عمومی مدیریت مدرسه محور قرار گرفته اند [۵].

برنامه ریزی درسی مدرسه محور به عنوان یکی از راهکارهای حرکت به سوی تمرکز زدایی، ایجاب می کند که تصمیمات مربوط به برنامه ریزی، طراحی، اجرا و ارزشیابی برنامه درسی، به جای اینکه بیرون از مدرسه گرفته و به مدرسه تحمیل شوند در مدرسه و جامعه پیرامون آن اتخاذ شوند. از این رو این گونه تصمیم گیری و به اجرا گذاردن آن، داشتن اقتدار و اختیار متناسب در مورد برنامه های درسی را میطلبد. مدرسه ای که برنامه ریزی درسی را در خود جای داده است یک مکان جذاب برای معلمان فراهم میکند تا فعالیت کنند. چون فضای چنین مدرسه ای، حمایت کننده و برانگیزاننده است. ارتباط بین افراد در این مدارس آسان بوده منزلت معلمان بالاست زیرا شرایط رشد و ارتقای حرفه ای آنها را تسهیل می کند. دانش آموز احساس میکند که یادگیری با نیازهایش ارتباط بیشتری دارد چون دیدگاههای او در برنامه ریزی مدرسه مد نظر است. برنامه های درسی انعطاف پذیر است، به راحتی میتواند موضوعات جدید را ارائه و یا تکمیل کند، از مشارکت والدین در تدوین برنامه درسی استقبال میشود. آنها ترغیب به مشخص ساختن دیدگاهها و اولویتهای آموزشی خود میشوند [۴]. در حقیقت تحقق یافتن برنامه ریزی درسی مبتنی بر مدرسه، مستلزم اصلاحات عدیده ای در ارکان گوناگون نظام آموزشی است که از مهمترین آنها توجه به شرایط فرهنگی - اجتماعی، بازنگری درباره ی نقش دست اندرکاران آموزش و پرورش به ویژه مدیران و معلمان و توانا سازی آنها برای تصدی مسؤولیتهای و وظایف جدید می باشد. طراحی برنامه درسی مدرسه محور، از عواملی مانند؛ هدفهای ملی تعلیم و تربیت یادگیرنده، منابع در دسترس، فرهنگ مردم اطراف مدرسه، محیط مدرسه، راهبردها و نظام ارزشیابی عطاران و دستیابی و درجه اختیارات تصمیم گیری مدارس درباره ی برنامه درسی متاثر میشود [۶]. در تبیینی می توان گفت که تغییر در برنامه ها و انعطاف پذیری آنها از دلایل حرکت به سوی تمرکززدایی است. به عبارتی نزدیک تر شدن مدرسه و جامعه به یکدیگر، آموزش موادی مفید برای زندگی افراد و در عین حال متناسب با فرهنگ جامعه و توجه به خرده فرهنگها از

مصادیق این تغییر است. در این نوع برنامه ریزی درسی، دست اندرکاران امر برنامه ریزی مدام قادرند برنامه های درسی را مورد تجزیه و تحلیل و ارزشیابی قرار داده و ضعفهای احتمالی را شناسایی کرده و در صدد رفع آنها برآیند. در این راستا ممکن است عده ای طرفدار برنامه های قبلی بوده و در مقابل تغییرات از خود مقاومت نشان دهند. هنگامی که این تغییرات در سطح مدرسه باشد به راحتی میتوان آنها را اعمال نمود و با عواقب آن مدارا کرد؛ در صورتی که اگر این تغییرات در سطح یک شهر یا کشور باشد ممکن است واکنش های زیادی به دنبال داشته باشد و اگذاری اختیارات گاهی موجب تفویض برنامه های تدوین شده میشود چون تمرکز زدایی مطلق نه تنها به حل مشکل کمکی نمی کند بلکه مخرب و متاثر از رسوبات تمرکز گرایانه در تعلیم و تربیت است. ولی کاهش تمرکزگرایی و تفویض اختیار برنامه ریزی درسی به مدارس، سبب میگردد فاصله میان نیازهای یادگیری فراگیران و برنامه های تدوین شده کمتر و کمتر گردد [۷]. در این راستا و به جهت اهمیت موضوع برنامه ریزی درسی مدرسه محور، پژوهشهایی در این زمینه انجام گرفته است. پژوهشی با عنوان بررسی راه های تحقق اهداف برنامه ریزی درسی مدرسه محوری از دیدگاه رؤسای ادارات آموزش و پرورش خراسان و مدیران دبیرستانها انجام شده است. نتایج این پژوهش نشان میدهد که ۹۰ درصد از رؤسای ادارات و مدارس قبل از اجرای برنامه ریزی درسی مدرسه محور به فرهنگ سازمانی مناسب با راهبرد جدید تمرکززدایی نیازمندند. پژوهش دیگری با عنوان «امکان - سنجی و راهکارهایی برای غیرمتمرکز کردن نظام آموزشی و تفویض اختیارات»، توسط یار محمدیان و همکارانش در دانشگاه آزاد واحد خوراسگان (اصفهان) انجام شده، نتایج این پژوهش نشان میدهد؛ عدم اطلاعات و انگیزه ی لازم، مشکلات مالی، کمبود امکانات، تقدم رابطه بر ضابطه، عدم احساس مسؤلیت و ... باعث شده که فقط مسائل خیلی جزئی و مختصر بر عهده ی مدرسه گذاشته شود و وظایفی که احتیاج به دقت وقت و هزینه ی بیشتری نیاز دارد و به اصطلاح کلی تر هستند، به وزارت آموزش و پرورش واگذار گردد. به طور کلی یافته ی حاصل از این پژوهش نوعی برنامه ریزی و مدیریت ناحیه ای را توصیه میکند [۸].

## مفهوم تمرکزگرایی و تمرکززدایی در حوزه ی برنامه ریزی درسی

### الف) تمرکزگرایی

تمرکزگرایی در طراحی و تدوین برنامه های درسی، دیدگاه سنتی و حاکم در حوزه ی برنامه ریزی درسی است و کار طراحی و تدوین برنامه های درسی در اکثر نظامهای آموزشی جهان، حتی تا اواخر قرن بیستم میلادی به صورت متمرکز دنبال شده است. تمرکزگرایی در برنامه ریزی درسی به مقدار زیادی در بستر سیاسی، تاریخی، اجتماعی و اقتصادی ملت دولتها و نظام های آموزشی آنها ریشه دارد. در نظامهای تمرکزگرا یک تمایل عمومی به سمت کنترل متمرکز همه ی مراحل طراحی و تولید برنامه های درسی از تبیین اهداف مدرسه و تدوین برنامه ی درسی تا اجرای برنامه ی درسی و ارزشیابی از نتایج برنامه و آموخته های دانش آموزان وجود دارد. پیام برنامه ی درسی متمرکز این است که تهیه و گسترش برنامه ی درسی وظیفه ی معلمان نیست؛ بلکه این مراکز و دفاتر برنامه ریزی درسی دولتی هستند که همه ی مراحل طراحی و تدوین و ابلاغ برنامه را باید در دست داشته باشند و کار مربیان و معلمان تنها اجرای برنامه های درسی تجویز شده است که تا حدود زیادی هم ضد نفوذ و اقتدار معلمانند [۹]. در نتیجه، در چنین نظامی معلمان غیر حرفه ای تر و متکی به تدریس محتوای کتاب درسی یکسان میشوند. در نظام های متفاوت آموزشی در اثر تسلط نگرش تمرکزگرایانه تولید برنامه های درسی بیشتر شکل تجویزی، سنت مدار موضوعی با تأکید بر انتقال محتوای تخصصی به خود میگیرد که در مواردی حتی با طی کردن فرآیند علمی و فنی هم تدوین شده است. نمونه های چنین برنامه هایی را که در قالب پروژه هایی بوده اند و در تولیدشان تیم گسترده ای شرکت داشته اند در آمریکای دهه ی ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ می توان دید. در چنین نظام هایی، آزمونها و امتحانات حدود زیادی جهت

دهنده ی آموزش هستند. اشراف و تسلط بر مطالب درسی یکی از مهمترین هدفهای یادگیری است و توانایی های مفهومی و رو به رشد دانش آموزان اهمیت کمتری پیدا میکند. دستیابی به حداقل صلاحیت، نتیجه ای مطلوب تلقی میشود و معمولاً فهرست بلند بالایی از اهداف رفتاری، که دانش آموزان باید به آن برسند و معیارهای موفقیت نیز براساس آنها تعیین میشود، وجود دارد. عملکرد دانش آموزان نیز بر اساس این هدفها و معیارها سنجیده می شود و نمره های آزمونها شاخص پیشرفت به حساب می آیند [۱۰].

### ب) تمرکززدایی

با توجه به این که مفهوم تمرکزگرایی در حوزه ی برنامه ریزی درسی تا حدودی روشن شد، نگاهی به تمرکززدایی و عدم تمرکز در حوزه ی برنامه ریزی درسی ضروری می نماید. براساس دیدگاه انجمن بین المللی تعلیم و تربیت؛ تمرکززدایی در فرآیند برنامه ریزی درسی، راهبردی برای انطباق برنامه ی درسی ملی با شرایط و ویژگیهای مناطق و محیطی است که برنامه ی درسی در آن اجرا می شود. بنابراین تمرکززدایی به معنای انتقال قدرت از یک سطح نظارتی بالاتر از قبیل اداره ی آموزشی سازمان یا دفتر مستقل آموزشی در سطح کشوری یا استانی، به یک سطح سازمانی پایین تر مانند مدرسه است. در حوزه ی برنامه ی درسی انتقال این قدرت از سطح متخصصان موضوعی و برنامه ریزان درسی و مدیران پروژه های متمرکز در دفاتر مرکزی برنامه ریزی درسی به سطوح پایینتر در سطح مناطق و مدارس و بیشتر به معلمان و مدیران به مفهوم تمرکززدایی است که در جهت انتخاب یا سازگارسازی محتوای کتابهای درسی یا در سطحی بالاتر، از نظر تمرکززدایی و اقتدار مدرسه به صورت طراحی و تولید برنامه های درسی و نوآوری در دروس گوناگون، در سطح مدرسه و در انطباق با نیازها و اقتضائات محیط آموزشی صورت می پذیرد. در حد بالای تمرکززدایی از برنامه ی درسی تولید برنامه ی درسی به سمت برنامه ریزی درسی مبتنی بر مدرسه در طراحی و تدوین برنامه ی درسی می رود [۱۱].

از اوایل دهه ی ۱۹۸۰ متخصصان برنامه ی درسی تمایل یافتند مدارس و معلمان را در حکم مشارکت کنندگان در فرآیند برنامه ریزی درسی بپذیرند و بیشترین موج تمرکز زدایی طی دهه های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ در استرالیا، کانادا، زلاندنو، اسپانیا، سوئد، بریتانیا و آمریکا وجود داشت. این گرایش به مرور کشورهایی چون هنگ کنگ و تایوان در منطقه ی خاور دور و دیگر کشورهای جهان را فرا گرفت. فرض اول در تمرکزگرایی آن است که با تمرکززدایی و قدرت یافتن عناصر اصلی فرآیند یاددهی - یادگیری، یعنی معلم، مدیر و دانش آموز و نزدیک تر شدن مرکز تصمیم گیری و مسئولیت پذیری به کلاس درس و دانش آموز، تعلیم و تربیت بهبود می یابد و به نیازهای دانش آموزان و جامعه ی محلی بهتر پاسخ داده میشود و از خلاقیت و نیروی مردمی در سطح مدرسه بهره ی بهتری به دست می آید. فرض دیگر در تمرکززدایی آن است که با تغییر در روشهای برنامه ریزی سازمان دهی و عرضه ی خدمات آموزشی، ناکارآمدی های برنامه ها و مقررات یکسان دست و پاگیر تا حدود زیادی برطرف و تشریک مساعی معلمان و کادر آموزشی در برنامه ی درسی تقویت میشود و شرایط بهتری برای ارتقا تخصصی معلمان و پا گرفتن جامعه ی مردم سالاری به وجود می آید [۱۲].

### ویژگی های نظام برنامه ریزی درسی مبتنی بر مدرسه

دسته SBCE نظامی است که در آن، اولیای مدرسه درباره ی این که برنامه ی درسی چه باید باشد، چگونه باید اجرا شود و چگونه ارزشیابی شود تصمیم میگیرند. معلمان در کل فرآیند طراحی و تدوین برنامه ی درسی و چگونگی تصمیم گیری مشارکت دارند و آنها را باید از مشارکت کنندگان اصلی فرآیند برنامه ریزی درسی در نظر داشت. حتی در آن از نظامهای

پیشرفته تر آموزشی، که در سطح ملی در تدوین بر تمرکز نسبتاً بالایی دارند ژاپن فرانسه و آلمان برنامه ریزی درسی مبتنی بر مدرسه یک نظام مکمل برای برنامه درسی ملی در نظر گرفته میشود. برنامه ریزی درسی مبتنی بر مدرسه قابل دیکته کردن و تحمیل کردن نیست و نباید آن را که دولت مرکزی دستور داده یا اندیشمندان و اهل علم مجذوب پایه های نظری آن شده اند، یک قانون تازه برای به کارگیری در مدارس به این سبب تلقی کرد [۹]. بلکه این سطح از تمرکززدایی در طراحی و تدوین برنامه ی درسی، فرآیندی پیچیده و تخصصی است که علاوه بر آماده سازی اعضای تیم برنامه ریزی درسی، مدرسه نیز باید آمادگی پذیرش آن را داشته باشد. آمادگی مدرسه برای پذیرش برنامه ریزی درسی مبتنی بر مدرسه باید هم در فلسفه ی تربیتی مدرسه و هم در ساختار سازمانی آن و هم در منابع و امکانات آن نمود پیدا کند و ساختار سازمانی مردم سالارانه بر مدرسه حاکم شود. مدرسه باید با نظامی افقی و نه نظامی عمودی و از بالا به پایین عمل کند و توزیع عادلانه ی زمان، مکان، کار، منابع مالی، دسترسی آسان به متخصصان و یک نظام ارزشیابی و بازخورد درونی در مدارس ایجاد شده باشد و از تغییر و جابه جایی کادر مدرسه جلوگیری شود [۱۳].

### تجربیات نظام های آموزشی در زمینه ی تمرکززدایی

بررسی مواردی از تجربیات کشورها و نظامهای آموزشی در زمینه ی تمرکززدایی از آن حکایت می کند که تمرکززدایی بیشتر از نظر کاهش کنترل مالی و مدیریتی وزارت مرکزی بوده است. این تفویض قدرت مدیریتی و تأمین منابع مالی مضمون عمومی تمرکز زدایی در کشورهایی چون انگلستان و ویلز، استرالیا، زلاندنو و آمریکا و سوئد بود. در درون هر یک از این پنج کشور، میدانی از سیاستها به اجرا درآمد تا آموزش و پرورش دولتی (عمومی) را به سمت وارد کردن بیشتر سطوح محلی، شهرداریها و مدارس مانند آنچه که در سوئد انجام شده تجدید ساختار دهد یا به صورت معمول تر، دور شدن از سطح منطقه ای و ناحیه ای و رفتن به سمت اقتدار هر یک از مدارس باشد؛ مانند آنچه که در انگلستان و ویلز در دهه ی ۱۹۹۰ رخ داد یا تجربه ی تأمین منابع به صورت مستقیم که در زلاندنو و آمریکا رخ داد و نوآوری مدارس را در دهه ی اخیر ویژه ساخت. از نظر اودونوگو و دیماک این تجدید ساختار و تمرکز زدایی، به جای آن که مبتنی بر برنامه ریزی متمرکز و کنترل و نظارت همه جانبه باشد در اکثر نقاط عالم به شکلی بی قاعده صورت گرفته است [۲].

### مدرسه محوری و نقش آن در تمرکززدایی از نظام برنامه ریزی درسی

مدرسه محوری به عنوان رایج ترین راهبرد برای اصلاح مدرسه شناخته شده است که از دهه ی ۱۹۸۰، نهضت اصلاح مدرسه را در سرتاسر دنیا پدید آورده است. مدرسه محوری در حقیقت نوعی تمرکززدایی است، که خود مدرسه را به عنوان اصلی ترین عامل ارتقای کیفیت معرفی میکند و بر توزیع مجدد اختیارات تصمیم گیری، به عنوان اساسی ترین روش پایدار ساختن کیفیت مدارس تأکید دارد [۳].

گازیل (۱۹۹۸) در بررسی مفهوم مدرسه محوری بیان میدارد که چنین سیاست اصلاحی به عنوان مدیریت مدرسه محور در کانادا و آمریکا، مدیریت محلی مدارس در انگلستان مدارس خودگردان در استرالیا شناخته شده است. به علاوه مفاهیمی؛ از قبیل تصمیم گیری مشارکتی خودمختاری مدرسه، تصمیم گیری شراکتی مدرسه مقتدر، تصمیم گیری مدرسه محور نیز در معنای نسبتاً مشابهی با مدرسه محوری به کار گرفته شده است. هرچند اصلاحات به کار گرفته شده متنوع و متفاوت است، اما

هدف اصلی آنها معمولاً مشابه بوده و عبارت است از: انتقال اختیارات تصمیم گیری از سلسله مراتب اداری به گروههای درون مدرسه مانند معلمان و والدین که با مدرسه ارتباط نزدیک دارند و به طور نظری بهتر میتوانند نیازهای دانش آموزان را برآورده سازند. از طرف دیگر، این اصطلاحات قصد دارند، نظام آموزشی را در توسعه ی اختیارات اعضای در سطح محلی در ایجاد شرایط سودمند برای مشارکت، بهبود ابداعات رشد حرفه ای مداوم و مسئولیت پذیری توصیف کنند [۱۴] چنان که از دیدگاه براون مدرسه محوری بارزترین نوع تمرکززدایی آموزشی است و ساختار آن بر اساس میزان قدرت تصمیم گیری واگذار شده به مدارس، تغییر می کند. شیء دسته جمعی است، که نباید با تلاش انفرادی معلمان یا مدیران اجرایی خارج از چارچوب مشارکتی پذیرفته شده اشتباه شود. بنابراین برنامه ریزی درسی مدرسه محور باید مشارکتی باشد، یعنی تصمیم ها باید با شرکت همه آنها باشد که در تجربه های تعلیم و تربیت درگیرند گرفته شود. بر همین اساس لوی بیان میدارد که در ایده برنامه ریزی درسی مدرسه محور بهترین مکان طراحی برنامه درسی جایی است که معلم و شاگرد در تعامل با یکدیگر در مدرسه هستند. از این رو دو دسته عوامل در تصمیمهای برنامه درسی مدرسه محور اثرگذار هستند: [۱۵]

#### الف: عوامل اثر گذار رسمی شامل؛ مسئولان محلی، مسئولان نواحی آموزشی، مدیران و معلمان

ب: عوامل اثر گذار غیر رسمی شامل: جامعه، صاحبان صنایع، سازمانهای کمکی، والدین و فراگیران مدرسه محوری در راستای تمرکززدایی و به معنی تفویض اختیار بیشتر به مدارس است و نتیجه ی آن، تقویت کارکنان برای مشارکت در تصمیم سازی و کاستن شکاف بین مدیران و کارکنان برای رسیدن به کارایی و کارآمدی در اجرا است. چون اتخاذ سیاست مدرسه محوری باعث میشود جایگاه تصمیم گیری از یک الگوی مستبد، بوروکراتیک و متمرکز به یک روش دموکراتیک و غیر متمرکز عملیاتی تغییر یابد و به واسطه ی تمرکززدایی و واگذاری اختیار به مدرسه همکاری بین والدین و مدرسه بیشتر میشود و هم محیط مدرسه و هم محیط خانه برای یادگیری بهبود می یابد و مسئولیت پذیری به دلیل ارتقای عملکرد کیفی معلمان و کارکنان مدرسه، افزایش می یابد [۱۲].

#### نتیجه گیری

نظام آموزش و پرورش ایران به طور اعم و نظام برنامه ریزی درسی به طور اخص، به شیوه ی تصمیم گیری متمرکز اداره میشوند. از این رو برنامه های درسی به صورت کاملاً از پیش تعریف شده و به شکل کتاب درسی، امکان هر گونه دخل و تصرف را از معلم و دانش آموز سلب میکند [۷].

موضوع تمرکز زدایی از نظام برنامه ریزی درسی در چند سال اخیر در نظام آموزش و پرورش ایران از سوی متخصصان مطرح و توجه دست اندرکاران و مسئولان تعلیم و تربیت را به خود جلب کرده است. تمرکز زدایی پاسخی منطقی به وضعیت و چالشهای امروز است زیرا تمرکز زدایی مشارکت همه جانبه ی افراد را در تصمیم گیری و برنامه ریزی درباره ی سرنوشت خود ایجاب میکند. در حقیقت همان طور که برمن و همکاران (۲۰۰۲) اظهار می دارند، یکی از دلایل دفاع از تمرکز زدایی در آموزش بر این پایه استوار است، که تصور می شود با واگذاری حق تصمیم گیری و مسئولیت پاسخگویی به مدارس، کیفیت آموزشی افزایش می یابد زیرا در آن صورت، مدیران، معلمان و والدین سهم بیشتری در انتخاب محتوا و ارتقای کیفیت آموزش خواهند داشت. برنامه ریزی درسی مدرسه محور به عنوان راهبردی برای تمرکز زدایی از برنامه ریزی درسی یکسان و یکنواخت مرکزی، در این مسیر میتواند راهگشا باشد. در این مقاله برنامه ریزی درسی مدرسه -محور به عنوان راهبردی برای تمرکز زدایی از نظام برنامه ریزی درسی در ایران مورد بررسی قرار گرفته است [۱]. بازنگری و تحول در نظام آموزشی و برنامه ریزی

درسی کشور با در نظر گرفتن تحولات عمیق اجتماعی و بافت جمعیتی و تأمل هوشمندانه بر پیشرفتهای چشمگیر و فزاینده ی دنیای پیشرفته و تحلیل بنیادی کاستی های نظام آموزشی، ضرورت اجتناب ناپذیر و مداوم است و مقایسه ی نتایج تحلیلها و بررسیهای مذکور با نیازها و ویژگی های لازم برای ادامه ی حیات در جهان نوین حرکت به سمت تمرکززدایی و واگذاری اختیارات به عوامل اصلی نظام آموزشی یعنی معلمان، کارکنان و مدیران مدارس و تمرکز بر بهبود یادگیری دانش آموزان و جلب مشارکت اولیا و جامعه محلی را امری بدیهی ساخته است. رویکرد برنامه ریزی درسی مدرسه -محور برای تحقق هدف های فوق، با توجه به نظام به شدت متمرکز فرهنگی و سازمانی، نیازمند بسترسازی مناسبی است [۱۰].

دنیا در حال تغییر است و یادگیری های مدرسه هم باید تغییر کند. بنابراین، برنامه ریزی درسی مدرسه -محور سازوکارهایی را برای مدارس ارایه میدهد که:

۱. نیازها و علایق دانش آموزان و جامعه را بهتر برآورده کند.
  ۲. یادگیری مدرسه را در دانش و منابع محلی قرار میدهد، تا انتظارات ملی و محلی مورد توجه قرار گیرد.
  ۳. به ایده ها، موضوع های و فن آوریهای جدید در برنامه های درسی توجه شود.
- تحقق این ایده ها مستلزم آن است که معلمان به جای انتقال دهنده ی دانش، برنامه ریزان برنامه درسی در مدارس باشند و دانش آموزان هم به جای مصرف کنندگان دانش، با مشارکت در فرآیند برنامه ریزی درسی در تولید دانش و فعالیتهای یادگیری، نقش فعالی به خود اختصاص دهند. براین اساس برای این که برنامه ریزی درسی مدرسه -محور در نظام آموزشی عملیاتی شود حداقل زمینه های زیر، جزو پیش نیازهای این نوع برنامه ریزی درسی است که همت والای دست اندرکاران و مسئولان تعلیم و تربیت کشور را می طلبد:

۱. از بین بردن محدودیتهای قانونی و اداری و تدوین قوانین جهت واگذاری اختیار تصمیم گیری برنامه ی درسی به مدارس؛
۲. طراحی برنامه های آموزشی جهت ارایه آموزشهای مورد نیاز به آموزشی و اداری مدارس؛
۳. برنامه ریزی برای آموزشهای پیش از خدمت و ضمن خدمت معلمان در زمینه ی برنامه ی درسی؛
۴. تخصیص بودجه تجهیزات و امکانات تسهیل کننده در مدارس، جهت حمایت و پشتیبانی از برنامه های درسی مدرسه محور؛
۵. ایجاد فضای مناسب برای مشارکت مسئولان محلی، مسئولان آموزش محلی، والدین معلمان و شاگردان در اتخاذ تصمیم های برنامه ی درسی.

## منابع

۱. اکرمی، سیدکاظم؛ حسینی، سید محمدحسین. (۱۳۸۴) مقایسه ی نقش معلمان در نظام های برنامه ریزی درسی متمرکز و غیر متمرکز. چکیده مقالات پنجمین همایش انجمن مطالعات برنامه ی درسی ایران. کرمان: دانشگاه شهید باهنر
۲. حسین نژاد، غلامرضا. عطاران، محمد، و عظیمی، سید حسن. (۱۳۸۴) شبکه ی مدرسه، رویکردی غیر متمرکز به برنامه ریزی درسی، چکیده مقاله ی پنجمین همایش انجمن مطالعات برنامه ی درسی ایران. کرمان: دانشگاه شهید باهنر

۳. کندی، کری (۱۳۸۵) برنامه ریزی درسی مدرسه محور، ترجمه ی محمد عطاران، خبرنامه ی انجمن مطالعات برنامه ی درسی ایران، ۹ (۴) ۱۵. ۱
۴. Bolstad, R. (2004). School- based curriculum development: redefining the trem for New Zealand schools today & tomorrow. Paper presented at the Conference of the New Zealand Association of Research in Education (NZARE). Wellington, 24-26 November: 1-13.
۵. Howells, H. (2003). Teacher professionalism & curriculum power: acautionary tale. English in Australia, 136 (27).
۶. Gazile, haim. (1998). School-based management as a factor in school effectiveness. International Review of Education, 319-333.
۷. فتحی واجارگاه، کوروش (۱۳۸۴) بررسی قابلیت اجرایی الگوهای مختلف تصمیم گیری در برنامه درسی مدارس کشور، فصلنامه ی مطالعات برنامه درسی، ۱۱ (۱): ۴۲-۲۷.
۸. Nutravong,Rungnapa.(2002). School- based curriculum decision making :A study of the Thailand reform ,Unpublished Doctor of Dissertation , Indiana university.
۹. Rehanmalika,M.(2007).Improving decision –making systems for decentralized primary education delivery in Pakistan. Pardee PAND Graduate school
۱۰. آقازاده، احمد؛ آرمند، محمد (۱۳۹۲) تاریخ آموزش و پرورش ایران با تأکید بر تحولات تربیتی دوره معاصر. تهران: انتشارات سمت. چاپ دوم.
۱۱. ادیب منش، مرزبان؛ علی عسگری، مجید؛ موسی، نعمت الله پور (۱۳۹۰) امکان سنجی اجرای برنامه ریزی درسی مدرسه محور در دبیرستان های شهر کرمانشاه. مجله ی علمی پژوهشی برنامه درسی.
۱۲. Magzamen, S. (2008). Kichin Asthma: school-based Asthma Education in an urban community. The Journal of School Health. 78(12): 655- 665.
۱۳. Skilbeck, M. (2008). School-based curriculum development. London: Harper and Row
۱۴. Henson, Kenneth T. (1995). Curriculum Development for Education Reform, New York: Longman Inc.
۱۵. Lewy Arie, (1991). National and School - Based Curriculum Development. Fundamentals of Educational Planning - 40. Paris: UNESCO.